

## مطالعه تفسیری بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کُردی (مورد مطالعه:

### گویش سورانی - مَکریانی)

احمد محمدپور\*، جلیل کریمی\*\*، نشمیل معروف‌پور\*\*\*

**چکیده:** این مقاله با رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی و نگاه امیک به مطالعه چگونگی بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کُردی می‌پردازد. با در نظر گرفتن دانش عامیانه در فرآیند تولید معرفت، هدف تحقیق حاضر درک جایگاه زن در فرهنگ مردم کُرد با تکیه بر بخشی از ادبیات شفاهی یعنی ضرب‌المثل‌ها است. جامعه آماری مطالعه، ضرب‌المثل‌های کُردی با موضوعیت زن در زبان کُردی با گویش سورانی - مَکریانی است. روش‌شناسی مورد استفاده در این مطالعه روش کیفی است و از دو روش مطالعه اسنادی و مصاحبه‌ی عمیق در گردآوری داده‌ها استفاده شده است. برای تفسیر و تحلیل داده‌ها، روش تحلیل موضوعی یا تماتیک به کار رفته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند در فولکلور کُردی به صورت عام و ضرب‌المثل‌ها به صورت خاص، نگاه به زن متنوع و نامتین و گاه متناقض است. با تحلیل موضوعی داده‌ها هفت مقوله استخراج شده‌اند که عبارتند از: زن به مثابه سوژه‌ای غیرعقلانی، برابر با مرد، فرودست، دیگری، امری قدسی، توانمند و شخصیتی معماگونه. این مقوله‌ها در قالب یک الگوی موضوعی تحت عنوان "زن سوژه‌ای نامتین" در ادبیات شفاهی کُردی ترسیم و بحث شده است.

**واژه‌های کلیدی:** تحلیل موضوعی، تفسیرگرایی اجتماعی، زن، ضرب‌المثل، فولکلور، کُرد.

---

\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

\*\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

\*\*\* دانشجوی کارشناسی‌ارشد مردم‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۹/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۱۱

## مقدمه و طرح مسئله

از جمله مسائلی که در اغلب جوامع، طی چند دهه اخیر به صورت تأمل برانگیزی به آن پرداخته شده است موضوع زنان، موقعیت و جایگاه آنان است. مردم‌شناسی علم مطالعه فرهنگ‌هاست و بر این اصل تأکید دارد که جایگاه و نحوه نگرش به هر موضوعی باید در زمینه فرهنگی آن و به دور از هرگونه تعمیم و کلی‌گویی بررسی و تحلیل شود. یکی از اجزای پراهمیت فرهنگ قومی، فرهنگ عامه یا فولکلور است که: "مجموعه‌ای است از دانستنی‌ها و اعمال و رفتاری که در بین عامه مردم بدون در نظر گرفتن و حتی بدون وجود فواید علمی و منطقی آن، سینه به سینه و نسل به نسل به صورت تجربه به ارث رسیده است (روح‌الامینی، ۱۳۸۲: ۲۲۶)". در میان قلمرو گسترده فرهنگ عامه، ادبیات شفاهی می‌تواند عرصه‌ی مناسبی جهت شناخت ارزش‌ها و باورهای یک ملت باشد؛ به این دلیل که هر چند ادبیات فولکلور بازگوکننده بازمانده‌های فکری افراد متعلق به یک فرهنگ است، اما این بخش از فرهنگ نیز مانند سایر بخش‌های آن میرایی ندارد و حیات خود را در نسل‌های متمادی از گذشته تاکنون حفظ کرده است. اهمیت ادبیات عامیانه به عنوان یکی از عناصر اساسی فولکلور در هر فرهنگ تا جایی است که ویلیام باسکام، مردم‌شناس آمریکایی، قلمرو فولکلور را به هنر شفاهی محدود کرده است. پژوهش در باب فولکلور، عناصر و جایگاه آن‌ها در میان مردم، ما را به شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تری از فرهنگ قومی می‌رساند که در واقع در زیست - جهان معاصر رواج دارند و امری صرفاً مربوط به گذشته نیست. در واقع باید گفت که موضوعات «ادبیات فولکلور در همه‌اعصار یادآور قابلیت‌های ویژه نوعی انسان و آیین زندگی واقعی انسان‌هاست» (سیپک، ۱۳۸۴: ۱۳).

بخش عظیمی از فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی در ضرب‌المثل‌ها بازگو شده است که خود به مثابه چکیده افکار و عقاید ملت‌ها، از اوضاع و شرایط اجتماعی - فرهنگی متأثرند. از این منظر، ضرب‌المثل‌ها زمینه مناسبی برای تعمق بر محتواهایشان، جهت چرایی و چیستی برخی معانی و تفاسیر هستند که به انسان‌ها و از جمله زنان نسبت داده‌اند. بر همین اساس، موضوع این مقاله، مطالعه و بررسی ضرب‌المثل‌های کُردی و شیوه بازنمایی زن در آن‌هاست تا به دور از تصورات کلیشه‌ای و پیش‌داوری در رابطه با موضوع مورد مطالعه درک و تفسیر اطلاع‌رسان‌ها و اهالی بومی در مورد ابعاد، مضامین و مفاهیم ضرب‌المثل‌ها مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرند. زیرا "محققان کیفی پدیده‌ها را در زمینه طبیعی خود مطالعه می‌کنند و آن‌ها را به همان شکلی که مردم معنا می‌بخشند، منعکس می‌سازند (محمدپور و رضائی، ۱۳۸۷: ۷۸)". به این معنا که "در پژوهش میدانی امر ژرفانگری بسیار مهم است و پژوهشگر فرهنگ عامه در مراحل تحقیق با توجه به

مطالعه تفسیری بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کردی ۶۷

آگاهی نسبی از پیش، اما بدون پیش‌داوری به مطالعه موضوع می‌پردازد (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۴۰). حوزه زبانی که ضرب‌المثل‌ها از آن برگرفته شده‌اند با توجه به تنوع زیاد شاخه‌ها و گویش‌های زبان کردی محدود شده است و موارد انتخاب‌شده متعلق به گویش کرمانجی - مکرانی است.

### ضرب‌المثل: تاریخ شفاهی

پرداختن به فولکلور و ادبیات شفاهی (در اینجا بخشی از آن) به‌عنوان زبانی اجتماعی برای بیان اندیشه‌ها، ارزش‌ها و باورها اهمیت بسیار زیادی دارد. زیرا «هنوز هم جامعه‌ای را که تمام رفتار و اعمال افرادش منطقی و بر اساس موازین کاملاً منطقی - علمی باشد سراغ نداریم، بنابراین جامعه‌ای را نیز نمی‌شناسیم که دارای فولکلور نباشد (روح‌الامینی، ۱۳۸۲: ۲۳۱). از سوی دیگر می‌توان گفت «اهمیت عناصر شفاهی فرهنگ تا جایی است که حتی تاریخ اجتماعی و تغییرات اجتماعی را از روی همین فرهنگ شفاهی می‌توان بازسازی کرد» (محمدزاده، ۱۳۸۷: ۱۳۳). به‌علاوه، ضرب‌المثل به‌عنوان یکی از عناصر ادبیات شفاهی تا حدود زیادی در جامعه کنونی زنده هستند و به‌کار می‌روند. بنابراین، ضرورت و اهمیت مطالعات مردم‌شناختی با رویکردهای نوین در این زمینه، به‌ویژه در جایی که فرهنگ نوشتاری اساساً ضعیف است، پُر واضح است.

ضرب‌المثل‌های هر قوم، بیانگر هویت و شرایط اجتماعی - فرهنگی آن است، زیرا آن‌ها متأثر از واقعیت‌های اجتماعی هستند و در طول تاریخ شکل گرفته‌اند. به بیان بهتر، در عین اینکه خود یکی از عناصر خاص فولکلوریک هستند، قسمت دیگری از فولکلور را که همان داستان یا قصه کوتاه است به همراه می‌آورند که در واقع سرچشمه همان ضرب‌المثل‌ها هستند. این گفته‌ها با اختصاص دادن بخش وسیعی از ادبیات عامه، بیانگر باورهای فرهنگی و بومی هستند. نگاهی به کاربرد عناصر و مواد فرهنگ عامه در دایره‌ی زندگی روستایی و شهری این حقیقت را به پژوهشگر فرهنگ عامه روشن می‌کند که هنوز زنجیره‌های تنگی از فرهنگ عامه مردم ایران به زاد و روزینگی خود ادامه می‌دهند (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۱۶). اریستووا، نویسنده روسی معتقد است ضرب‌المثل‌های کردی «بسیار هوشمندانه و هدفمند ساخته شده‌اند و در هر نکته پیامی تاریخی یا یک رویداد مهم یا سنتی قدیم و مایه‌دار وجود دارد و در کل دیدگاه اقوام کرد نسبت به کودکان و نیز پسران، کهن‌سالان، زنان، همسران و همسایه‌ها را به خوبی روشن می‌کنند و نشان می‌دهند» (رسول، ۲۰۰۸: ۹۰). از این‌رو، با توجه به این مطلب که اساساً هدف مطالعه در باب فرهنگ به‌ویژه در معنای تفهیمی و تفسیری، بررسی عمقی و کیفی است که در واقعیت سوژه نهفته است، لذا ضرب‌المثل‌ها زمینه مناسبی جهت مطالعه بازنمایی زن به‌دور از تصورات کلیشه‌ای و توجه به لایه‌های عمیق هستند. در صورت فقدان

چنین پژوهش‌هایی، بررسی‌های فرهنگی به یکسونگری و عینی‌گرایی افراطی دچار می‌شوند. مقاله حاضر با در نظر گرفتن اهمیت ادبیات شفاهی و با تأکید بر ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان زمینه مناسب بازنمایی زن به سؤالات زیر توجه دارد:

۱- ضرب‌المثل‌های کُردی چه خصوصیات و صفاتی را به زنان نسبت داده‌اند و کدام انتظارات از زن در میان آن‌ها وجود دارد؟

۲- ضرب‌المثل‌های کُردی چه شناسه‌های فرهنگی، نمادین یا معنایی درباره زنان دارند؟

۳- زن در ضرب‌المثل‌های کُردی دارای چه جایگاهی است؟

### تفسیرگرایی اجتماعی

این مقاله از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی برای توضیح و تفسیر دلالت‌های نشانه‌شناختی و معناشناختی ضرب‌المثل‌های کُردی در رابطه با بازنمایی زنان استفاده می‌کند. رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی با فرض اصالت انسان بر این باور است که کل واقعیت اجتماعی برساخته اجتماعی - تاریخی است که در خلال تعامل‌های اجتماعی در زندگی روزمره به‌وسیله انسان خلاق و معناساز ساخته، برساخته و تفسیر می‌شود. رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی برای تحلیل متون به‌مثابه محصولات انسانی از رهیافت‌های نظری خردتری استفاده می‌کند که یکی از آنها تحلیل نشانه‌شناختی است. رهیافت نظری نشانه‌شناختی به این امر می‌پردازد که چگونه معنا تولید می‌شود و "در قالب زبان" ساخت پیدا می‌کند. از نظر سوسور، یک نظام معنایی از مجموعه‌ای نشانه‌ها پدید می‌آید که در ابعادی نظیر دال و مدلول خود را نشان می‌دهند. دال به شکل یا میانجی نشانه‌ها از قبیل یک صدا یا تصویر اطلاق می‌شود. در مقابل، مدلول بر حسب مفاهیم و معناهایی درک می‌شود که در بین عموم اعضای یک فرهنگ - که دارای یک زبان هستند - مشترک‌اند (فیسک، ۱۹۹۰: ۴۳).

معنا از طریق گزینش و ترکیب نشانه‌ها در امتداد با آنچه سوسور محورهای نحوی و پارادایمی می‌خواند، تولید می‌شود. سوسور از واژه پارادایم برای ارجاع به نشانه‌ای استفاده می‌کند که بخشی از یک مقوله تعریف‌شده را شکل می‌دهد؛ یعنی مجموعه‌ای از نشانه‌ها که از بین آن‌ها یکی انتخاب می‌شود. واژه نحو به ترکیب خطی نشانه‌های متعامل در قالب یک کل معنابخش ارجاع می‌شود؛ یعنی پیامی که نشانه‌های انتخابی در درون آن ترکیب می‌شوند. بر این اساس، هر پیامی دارای میزانی از گزینش (از پارادایم) و ترکیب (در درون نحو) است. از این تمایزات مقدماتی دو محور یا شکل صوری رابطه ساختاری ظهور می‌کنند:

مطالعه تفسیری بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کردی ۶۹

نخست، محورهای پارادایمی یا رابطه انتخاب و دوم محورهای نحوی یا رابطه ترکیب. معنا در امتداد با محورهای نحوی تولید می‌شود، در حالی که گزینش از میدان پارادایمی باعث تغییر معنا در نقاط معینی از زنجیره می‌گردد.

بارتز (۱۹۷۵) معتقد است ما می‌توانیم از دو نظام معنایی یا معنابخشی صحبت کنیم: نظام لغوی و نظام ضمنی. نظام لغوی به سطح توصیفی و ادبی معنا یا معنای دست اول اشاره دارد که به‌وسیله دال و مدلول ساخته می‌شود، یعنی فهم اولیه و معنای مسلم نشانه. در مقابل، نظام ضمنی به معنای دست دوم نشانه باز می‌گردد و شامل معانی است که از طریق اتصال دال‌ها به مسائل فرهنگی وسیع‌تر ساخته می‌شوند. از نظر هال (۱۹۹۷) این معنا ماهیت تداعی‌کننده دارد، زیرا تعاملاتی را نشان می‌دهد که در زمان برانگیختن احساسات یا عواطف فرهنگی افراد متبلور می‌شوند. پیرس (۱۹۳۱) مدلی سه‌بعدی را برای تحلیل نظام‌های معنایی و نشانه‌شناختی پیشنهاد می‌دهد که عبارت است از اثر، بازنمایی و تفسیر. از نظر وی، نشانه فی‌نفسه فاقد معناست، اما در جریان تفسیر معنا می‌یابد. بنابراین از نظر پیرس، می‌توان انواع نشانه‌ها را چنین برشمرد: نشانه شمایی که مشابه با مدلول است، نشانه نمادین که به درک افراد وابسته است و نشانه‌ی نمایه‌ای که دارای تداعی‌های ذاتی است.

زمانی که معانی ضمنی طبیعی‌سازی شدند، یعنی وقتی معانی همچون اموری نرمال و طبیعی پذیرفته شدند، آن‌ها در قالب نقشه‌های ایدئولوژیک درمی‌آیند که قادر هستند جهان را معنادار سازند. این‌ها بعداً به شکل عادت‌واره، اسطوره یا نظام ارزشی درمی‌آیند (۱۹۹۸). معنا در اصل محصول نشانه نیست، بلکه محصول کدهایی است که در درون آن به کار می‌روند. کدها نیز برساخته‌های اجتماعی هستند که در زمینه‌های اجتماعی و تاریخی معین استقرار یافته‌اند. متون متفاوت دارای ارزش‌های فرهنگی متفاوتی هستند و در گفتمان‌های متفاوت استفاده می‌شود. این گفتمان‌ها نیز به تناسب موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی - فرهنگی خاص هستند. بر همین اساس است که کریستوا (الیوت و رای، ۲۰۰۱) به‌عنوان یک ساختارگرا مفهوم بین - متنی را ابداع کرد. این مفهوم نشان می‌دهد که متون باید در رابطه با متون دیگر وجود پیدا کنند. لذا، این مفهوم یک سر نخ فرازبانی فراهم می‌سازد که از آن طریق کدهای یک متن ممکن است بررسی شده، فهم شده یا به چالش کشیده شوند. از این منظر، ضرب‌المثل‌ها نیز چونان معانی طبیعی‌سازی شده نشانه‌ها تلقی می‌شوند که در عمل برساخته‌های فرهنگی هستند. گرچه ممکن است برخی از این عناصر فرهنگی همچون مفاهیمی عام تلقی شوند، اما در هر صورت به عادت‌واره‌های فرهنگی خاصی نیز

وابسته‌اند. تحلیل‌های نشانه‌شناختی این مقاله با اتکا به رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی بر رمزگشایی از دال‌ها، مدلول‌ها و مقوله‌های نشانه‌شناختی مهمی متمرکز می‌شوند که زن را در قالب مفاهیم، معانی و اشارت‌های ضمنی یا آشکار بازنمایی می‌کنند.

### روش‌شناسی

مردم‌نگاری به بررسی توصیفی معانی درون یک پدیده با تکیه بر عقل سلیم یا دانش عامیانه گفته می‌شود (هولوی و جفرسون، ۲۰۰۰). رهیافت روش‌شناختی این پژوهش، روش‌شناسی کیفی است که یافته‌های خود را با ارجاع به عقاید، ارزش‌ها و رفتارها در زمینه اجتماعی به دست می‌آورد و واقعیت اجتماعی را به موقعیت‌ها و شرایط بومی، موقعیتی و محلی وابسته می‌داند. در این تحقیق از روش مردم‌نگاری استفاده شده است. داده‌های این مطالعه با استفاده از روش‌های مصاحبه عمیق و بررسی اسناد و مدارک گردآوری شده‌اند. در این روش، مصاحبه عمیق متناسب با موضوعاتی که از موقعیت‌ها یا رفتار در حال مطالعه ناشی می‌شود، انجام شدند. همچنین، از تکنیک بررسی اسناد و مدارک به عنوان سنجه‌های غیرمزاحم و غیرواکنشی (استربرگ، ۲۰۰۱: ۸۹) استفاده شده است.

روش نمونه‌گیری مطالعه، نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع است که با توجه به اهداف و سؤالات تحقیق صورت گرفته است؛ به این شیوه که انتخاب موارد اندک اما با بیشترین تفاوت ممکن صورت گرفته تا دامنه نوسان و تفاوت در میدان ادبی مورد مطالعه آشکار شود. و در اینجا لازم به ذکر است که تعداد ضرب‌المثلهایی که در منابع مکتوب و شفاهی راجع به زنان، بسیار بیشتر از این تعدادی است که بر اساس نمونه‌گیری مطالعه انتخاب شده‌اند. لازم به ذکر است که ضرب‌المثل‌های این مطالعه بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند از کارهای رش‌احمدی (۱۳۸۶)، قاضی (۱۳۷۵)، پایانیانی (۱۳۸۵) و (۱۳۸۷)، تومایوا (۱۹۸۰)، حافزی مهابادی (۱۳۶۲) و خال (۱۹۰۷) انتخاب شده‌اند. روش انتخاب مصاحبه‌شوندگان نیز به صورت هدفمند و سپس گلوله‌برفی یا حرکت از یک مورد به مورد دیگر بوده است (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل موضوعی (تماتیک) یا تحلیل درون‌مایه استفاده شده است. این نوع تحلیل یکی از متعارف‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تحلیل داده‌های کیفی به‌ویژه در مردم‌نگاری است که در سایر رهیافت‌های تحلیلی هم به کار می‌رود. در روش تماتیک داده‌های مورد تحلیل شامل داده‌های متنی، مصاحبه‌ها و داده‌های مشاهده‌ای متنی شده هستند. این تحلیل عبارت است از تحلیل متنی بر اساس استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک

سنخ‌شناسی و درک تحلیلی دست می‌یابد. به عبارت دیگر، تحلیل تماتیک عبارت است از عمل مفهوم‌یابی و شناسایی تم‌های محوری با هدف کشف این مهم که داده‌ها چه می‌گویند (فیلدینگ و فیلدینگ، ۱۹۸۶: گابریوم، ۱۹۹۸). این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویی در داده‌هاست. زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت مفهومی یا موضوعی از آن صورت گیرد. به عبارتی، تم‌های مورد بررسی از داده‌ها نشأت می‌گیرند.

دست آخر، با استفاده از شیوه‌ل تحلیل موضوعی و با واکاوی محتوایی و مفهومی ضرب‌المثل‌ها، مقوله‌های عمده‌ای استخراج شده‌اند که همه بر پایه دیدگاه‌های امیک افراد بومی و محلی هستند. در نهایت با توجه به مقوله‌های استخراج‌شده، یک الگوی موضوعی در قالب یک مدل صوری ترسیم و تفسیر شده است.

### تحلیل موضوعی

در خلال تحلیل موضوعی (تماتیک) داده‌ها، تعداد ۷ مقوله استخراج شدند که عبارتند از: زن به مثابه سوژه‌ای غیرعقلانی، به مثابه دیگری، همسان با مرد، سوژه‌ای فرودست، وجودی قدسی، سوژه‌ای توانمند و معماگونه. سپس مقوله‌های مذکور در قالب یک الگوی معنایی تحت عنوان "زن همچون سوژه‌ای نامتین" در بخش برآیند ارائه شده‌اند. در ادامه به هر یک از تم‌های فوق با ارجاع به درک و تفسیر معنایی بومی فرهنگ کردی پرداخته شده است.

### زن: سوژه‌ای غیرعقلانی

در پاره‌ای از ضرب‌المثل‌ها، بازنمایی زن گرد به صورت سوژه‌ای غیرعقلانی و احساسی صورت گرفته است؛ نمونه‌ای از تقابل خرد و احساس؛ به این معنا که در مقایسه با مردان، زنان را به صورت طبیعی دارای احساس و عواطف قوی، و درمقابل نقصان عقلی و رفتار غیرعقلانی می‌دانند. در اینگونه ضرب‌المثل‌ها نگاهی نسبتاً تحقیرآمیز به زن دیده می‌شود که زن را فاقد قدرت منطق و استدلال معرفی می‌کند، چنان‌که گویی زن هم در زمینه مسائل عمومی مورد اطمینان و شایسته مشورت نیست، و در رابطه با مسائل مربوط به خودش هم قادر به تصمیم‌گیری نیست. از این رو، اختیار و مالکیت زندگی و حتی جسم او در دست اعضای مذکر خانواده مانند پدر و برادر و بعد از ازدواج شوهرش قرار دارد. نمونه‌ای از این نوع ضرب‌المثل‌ها چنین است:

ژن ئەقلی له کوشی دایه، هه‌ستا لیبی ده‌که‌وی<sup>۱</sup>

---

### Jin eqlî le koŞî daye, hesta lêy dekewê.

عقل زن در دامن اوست، بلند شود می‌ریزد

این ضرب‌المثل اشاره به این امر دارد که زنان موجوداتی ساده‌لوح و سطحی بوده و به‌صورت عمیق به مسائل نمی‌نگرند. در اینجا غالب‌بودن جنبه احساسی و عاطفی شخصیت زن بر جنبه عقلانی آن مدنظر است که باعث می‌شود در مشورت و تصمیم‌گیری در امور مهم به او اهمیت داده نشود. نمونه دیگری در این رابطه در زیر آمده است:

ژن چیه! به نینوک و کل‌دانه‌یه که ده‌ده‌له‌تی

jin çîye! be nînok w kldaneyek heldexeletê .

زن کیست! با سرمه‌دانی فریب می‌خورد

### زن: سوژه‌ای برابر با مرد

در موارد متعددی از ضرب‌المثل‌ها، برابری زن و مرد از جنبه‌های گوناگون مطرح شده است؛ چه از لحاظ خلقت اولیه آن‌ها - که گل‌شان از یک جا سرشته شده است که این خود هر نوع نابرابری ناشی از خصوصیات متفاوت بیولوژیکی دو جنس را رد می‌کند - و چه در عرصه فعالیت‌ها و توانمندی‌های اجتماعی. اهمیت و ارزش‌دهی یکسان به نقش زن و مرد در اداره زندگی مشترک به‌صورت موفقیت‌آمیز عنصر دیگری در ضرب‌المثل‌های گردی است که در کنار سایر موارد به وضوح نشان دهنده موقعیت همسان و برابر مرد و زن است.

گلی ژن و میردان له جی‌یه‌کی هه‌ل‌گیراوه

gilî jin w mêrdan le cêyekî helgîrawe

سرشت زن و مرد ز یک خاک‌ست

در این ضرب‌المثل، بحث درباره تساوی در آفرینش زن و مرد است. پیام این ضرب‌المثل این است که آن‌ها باید در زندگی مشترک خود مکمل هم باشند، به این معنی که کسی را بر دیگری برتری ذاتی نیست و تفاوت‌هایی که از لحاظ جایگاه و قدرت بین زن و شوهر وجود دارد نه به ذات و شخصیت آن‌ها، بلکه به نقش و وظایف آن‌ها مربوط می‌شود که خود متأثر از فرهنگ و جامعه آن‌هاست. در مورد دیگری آمده است که:

شیر له بیشه‌ده‌رچی، چ نیر بی و چ می



### Şêr le bêŞe derçê, ç nêr bê wê mê

شیر بیرون ز بیشه، چه نر باشه چه ماده

این ضرب‌المثل یکسان‌بودن ماهیت و ارزش اجتماعی زن با مرد را در مراحل مهم زندگی و مبارزه با مشکلات نشان می‌دهد. در فولکلور کُردی همیشه در میدان مبارزه و نبرد، چه در رابطه با مشکلات زندگی و چه در مواقع جنگ و درگیری با دشمنان، زن کُرد مایهٔ افتخار بوده است. بنابراین، این مطلب اشاره به این ویژگی فولکلور کُردی است. مورد بعدی موضوع همسانی دو جنس را در پیامی زیبا طرح می‌کند:

یه‌ک به بیل تیی ده‌کا و یه‌ک به گه‌سک رای ده‌دا

yek be bêl tîy deka w yêk be gesik ray deda

یکی با بیل در آن می‌ریزد و دیگری با جارو بیرونش می‌ریزد

پیام این ضرب‌المثل توصیه‌ای است به زن و شوهر که در ادارهٔ امور زندگی مشترک با هم همکاری داشته باشند، چرا که نقش و عملکرد هر دوی آن‌ها به یک اندازه اما از جنبه‌های متفاوت با اهمیت است. اگر قرار باشد مرد با فعالیت در بیرون از منزل، ثمرهٔ کارش را به خانه بیاورد اما زن با بی‌تدبیری و عدم برنامه‌ریزی عمل کند، کاری از پیش نمی‌رود.

### زن: سوژه‌ای فرودست

پدیدهٔ بردگی انسان‌ها ظاهراً ناپدید شده است، اما برخی ایماژهای فرهنگی آن به جای مانده است. نظامی که در آن قدرت، حق انحصاری گروهی خاص محسوب می‌شود. ارسطو بر این باور بود که رابطه طبیعی بین ارباب و برده همانند رابطهٔ زن و مرد است و طبق طبایع مختلف نوع بشر، نوعی از نژاد بشر دارای سرشت و ذات آزادی و فرادستی است و نوع دیگر دارای طبیعت بردگی و فرودستی. سلطه‌ی مردان بر زنان ناشی از پدرسالاری که از جوامع پیشین برجای مانده است به گونه‌ای طبیعی می‌نمایند که خلاف آن با رسم و سنت سازگاری ندارد. فرودستی زنان به‌ویژه در جوامع سنتی به صورتی است که مردان علاوه بر فرمانبرداری، که تکلیف زنان محسوب می‌شود، خواستار کنترل احساسات و عواطف و ذهنیت زنان هم هستند. این در حالی است که زنان هم از آغاز یاد می‌گیرند که منش مطلوب یا مورد انتظار مردان، تسلیم‌پذیری و تابعیت است. از نظر اخلاقی نیز انتظار می‌رود که زنان، عواطف خود و حس از خود گذشتگی و عشقی را که در ذات و طبیعت آن‌هاست بیشتر به مرد زندگی‌شان و فرزندان‌شان محدود کنند. موضوع

فرودرستی زن در فرهنگ جامعه کُرد نیز مانند سایر فرهنگ‌ها در فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی آن بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. نمونه‌ای از این ضرب‌المثل‌ها در زیر آمده است:

ئه‌سب به رکیف ده‌گوردی

Esb be rkêf degordrê

اسب را یراق تغییر دهد

در اینجا منظور این است که چگونگی اخلاق و عملکرد زن بستگی به اخلاق و برخورد شوهرش با او و کنترلی دارد که بر او اعمال می‌کند؛ گویی زن به مثابه موجودی فرمانبردار و تحت کنترل شوهر از خود اختیاری ندارد و خوب یا بد بودن او در اجتماع به شوهرش بستگی دارد. محدودیت‌ها و تکلیف‌هایی که شوهر برای زنش ایجاد می‌کند جهت کنترل او و نشان دادن توانایی و قدرت شوهرش است، زیرا در غیر این صورت به او مانند سوارکار غیرماهر و ناتوانی نگریسته می‌شود که از عهده کنترل اسبش بر نمی‌آید و این می‌تواند توجیه‌کننده بسیاری از رفتارهای شوهر نسبت به زنش باشد. مورد دیگر در رابطه با موضوع فرودرستی زن می‌تواند این ضرب‌المثل باشد:

که‌س به دوو پاروو نه‌خنکاوه

kes be du paru nexinkawe

لقمه دوتایی کسی را خفه نکرده

این گفته با اشاره به این مطلب که کسی با دو لقمه خفه نشده است، هر چند خوردنش سخت است، مردان را به داشتن دو زن دعوت می‌کند. این ضرب‌المثل معمولاً زمانی به کار می‌رود که شخصی تمایل خود را به گرفتن زن دوم توجیه می‌کند. هر چند، در مقابل چنین ضرب‌المثلی در ادبیات عامه کرد، ضرب‌المثل دیگری وجود دارد که حالت هشداردهنده دارد و نوعی دعوت به پرهیز از داشتن دو زن است. مثلاً اینکه گفته می‌شود:

پیاوی دوو ژنه، جه‌رگی کون‌کونه

piyawî du jine, cergî konkone

مرد دو زنه، جگرش خونه

با این حال، در اینجا هم ناسازگاری دو با همدیگر مشکل اصلی است و نه نفس داشتن دو زن به صورت همزمان. بنابراین زن هنوز مسئله اصلی است.

در میان ضرب‌المثل‌های کردی، تعدادی از آن‌ها در رابطه با بیوه‌زنان گفته شده‌اند که بیشتر نگاهی تحقیرآمیز به این زنان دارند. به عنوان مثال:

گول مه‌چنه، غونچه بچنه، نه‌گه‌رچی گول جوانه  
gol meçne, xonçe biçne, egerçî gol cwane  
گل نچین، غنچه بچین، گرچه گل زیباست

در اینجا منظور از غنچه دختری است که هنوز ازدواج نکرده و گل نیز به زن بیوه اشاره دارد. لازم به ذکر است در موارد زیادی از فرهنگ فولکلور کردی، به‌ویژه در ضرب‌المثل‌ها، نسبت به زن بیوه (بیشتر زنان مطلقه) نگاه تحقیرآمیزی وجود دارد و تسلط نظام مردسالاری در فرهنگ قبیله‌ای و فئودالی کردستان می‌تواند در این نوع نگاه دخیل باشد. در اینجا به مرد توصیه می‌شود که با دختر ازدواج کند بهتر است تا اینکه با زن بیوه، هر چند که او زیباتر باشد. طرد زن بیوه از طرف جامعه و نگاه خطاکارانه‌ای که به او می‌شود صرفاً به دلیل موقعیتی (بیوه‌زنی) است که او در آن قرار گرفته است و همین دلیل برای قضاوت درباره‌ی خوب یا بدبودن او کافی است. از نگاه عامه اگر آن زن، زن خوبی بود با لباس سفید از خانه شوهر بیرون می‌آمد و بیوه نمی‌شد. جالب است که چنین نگاهی بیشتر در حوزه زندگی خانوادگی طرح می‌شود، اما در بخش‌های دیگری از ادبیات عامیانه مانند ترانه‌ها که بیشتر به توصیف زیبایی ظاهری زن توجه می‌شود، بیوه‌زنان نیز مورد تمجید قرار گرفته و اشعار زیادی در توصیف زیبایی و دعوت به دلدادگی دیده می‌شود.

### زن یا دیگری

در پاره‌ای از موارد، پرداختن به موضوع زن تنها از طریق در تقابل قراردادن او با مرد نیست؛ به صورتی که زنجیره‌های وابستگی و حتی سلسله‌مراتبی آن‌ها دوپاره می‌شود و به‌عنوان مقوله‌هایی مجزا مورد توجه قرار می‌گیرند. در این حالت زنان تحت مالکیت تام و کنترل جسمانی و ذهنیتی مردان معرفی نمی‌شوند. لازم به یادآوری است که این دیگری‌بودن نه چنان امری طبیعی یا مطلوب در زمینه فرهنگی خاص قوم مورد نظر، بلکه به عنوان عاملی منفی و هشداردهنده به آن اشاره شده است که حالت طبیعی و به هنجار موقعیت‌ها را به هم زده است. نمونه‌ای از این ضرب‌المثل‌ها این است که:

سیبه‌ری به‌ردان، به‌قای میردان  
sêberî berdan, beqay mêrdan  
سایه صخره‌ها، وفای مردها

این ضرب‌المثل به زنان گوشزد می‌کند که به وفاداری و پابندی به عهد و پیمان شوهران‌شان اطمینان نکنند و بقا و دوام و وفاداری آن‌ها را به سایه سنگ‌ها تشبیه می‌کند که موقتی است و نمی‌شود به آن به عنوان تکیه‌گاه و پناهی همیشگی دل خوش کرد. منظور این است که مردان زیادی هستند که با وجود همراهی زن و امید بستن او به شوهرش، بی‌وفایی می‌کنند و سراغ دیگر زنان می‌روند، یا اینکه وفاداری که از زن بعد از فوت شوهر دیده می‌شود، در مردان وجود ندارد. در موردی دیگر آمده است:

نہ سب و ژن و چہک، بی‌وہ فان  
esb w jin w çek, bê wefan  
اسب، تفنگ و زن بی‌وفایند

در تفسیر این ضرب‌المثل باید گفت که در اینجا به بی‌وفایی زن به مثابه بی‌وفایی اسب و تفنگ اشاره شده است، زیرا هر سه در این امر با هم مشابهت دارند که بعد از فوت صاحبان‌شان به دست کس دیگری می‌افتند. بی‌وفایی زن در این مورد بعد از مرگ شوهرش و افتادن او به دست دیگری امری ناپسند انگاشته شده است. با این حال، مردها به دلیل فضای فرهنگی مردسالارانه جامعه و اختیاراتی که به آن‌ها داده می‌شود، در زمان حیات همسران‌شان هم می‌توانند بی‌وفایی کنند و مورد اعتماد آنها نباشند؛ اما زن به دلیل محدودیت‌های فرهنگی و عرف مردانه آن این امکان برایش فراهم نیست.

### زن: وجودی قدسی

محوریت و اهمیتی که در ادبیات شفاهی کُردی و از جمله ضرب‌المثل‌ها به زن داده شده است، به نقش و وظایف خصوصی در محیط خانواده محدود نمی‌شود. او علاوه بر اینکه بنیان واقعی خانواده معرفی می‌شود، در عرصه عمومی جامعه نیز جایگاه محوری و قدسی دارد؛ به‌صورتی که علاوه بر نقش اساسی در جامعه‌پذیری کودکان (بیشتر دختران)، نمونه شرف و سرافرازی است. نمونه‌ای از این نوع گفته‌ها چنین است:

پیافه‌علایه و ژن به‌ننایه  
piyaw felaye w jin bennaye  
مرد عمله‌ست و زن بنا

چنان که در پی‌ریزی و ساختن ساختمان عمله مصالح مورد نیاز را می‌آورد و بنا با چیدن آن‌ها روی هم با او همکاری می‌کند، در ساختن بنیان خانواده و اداره امور زندگی نیز مرد به مثابه کارگری می‌ماند که در بیرون از منزل کار می‌کند و زن نیز در نقش بنا در چگونگی استفاده از آن‌ها ایفای نقش می‌کند. در اینجا

مطالعه تفسیری بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کردی ۷۷

علاوه بر همکاری دو طرفه و مهم‌بودن نقش هر دو، واضح است که نقش زن به عنوان بنا حساس‌تر بوده است و مهارت و تدبیرش در چگونگی بهره‌بردن از مصالح و امکانات اهمیت خاصی دارد. در واقع، زن نقش کلیدی دارد و اگر او لیاقت و کفایت کافی را که همان مهارت بنایی است، نداشته باشد در اداره امور زندگی خلل ایجاد می‌شود.

در مواردی، محوریّت زن تا حدی در مرکز توجه قرار می‌گیرد که وجود و تأثیر مرد وابسته به نقش او تلقی می‌شود. مثلاً اینکه گفته شده است:

پیای بی ژن، ئافتاوه‌ی بی بن  
piyawî bê jin aftawey bê bin

مرد بی زن، آفتابۀ بی‌ته

این ضرب‌المثل از لحاظ محتوایی همان پیام مورد قبلی را دارد که بدون وجود و نقش زن، کار و کسب و درآمد مرد به هدر می‌رود و در جای مناسب خود قرار نمی‌گیرد. مردی که در زندگی او زنی به عنوان همسر و مدیر امور منزل وجود ندارد، به آفتابۀ بدون ته تشبیه شده است که نمی‌تواند آبی در خود نگه دارد. مورد دیگر از نگاهی دیگر به این نکته اشاره کرده است:

ژن کوله‌که‌ی ماله  
jin kolekey male

زن ستون خانه‌ست

نقش محوری که این ضرب‌المثل برای زن قایل شده، اساس و بنیان خانواده است. در خانه‌های قدیمی منطقه کردستان، ستونی که معمولاً از تنه درختی استوار و قطور ساخته می‌شد در نقطه مرکزی خانه قرار می‌گرفت. این ستون که سایر تیرک‌های چوبی سقف روی آن قرار می‌گرفت، نقطه ثقل بنا به شمار می‌رفت. همین نکته اهمیت والای جایگاه زن را در خانه نشان می‌دهد، چرا که بدون چنین ستونی خانه ویران می‌شود. این قبیل ضرب‌المثل‌ها زن را از مرزهای خانه بیرون می‌کشد و او را پایه و اساس سعادت‌مندی ملتها قرار می‌دهد. در موردی دیگر آمده است:

دایکان ببینه و کچان بخوازه  
daykan bibine w kçan bixwaze

مادر را ببین، دختر را بپسند

پیامی که در این ضرب‌المثل وجود دارد این است که برای انتخاب همسر و شریک زندگی، شناخت مادر دختر و خصوصیات اخلاقی و رفتاری وی شرط اساسی است. از این‌رو، معیار مذکور برای انتخاب همسر بیانگر جایگاه نان در کسوت مادران مسئولیت‌پذیر و توانمند در این جامعه است. گاه اهمیت و محوریت زن در رابطه با تأثیر و نفوذی است که بر شوهرش دارد:

ژن هه سانی میرده

jin hesanî mîrde

زن فسان (مشوق) مردست

تشبیه زن به وسیله تیزکننده چاقو و سایر وسایل به این معنا است که زن می‌تواند مرد را شدیداً تحت تأثیر خود قرار داده و بر او اعمال نفوذ کند. در اینجا بیشتر تأثیر و توانایی زبانی و رفتاری زن مد نظر است که با بحث درباره‌ی موضوعی خاص می‌تواند بر شوهرش اعمال نفوذ کند.

### زن: سوژه‌ای توانمند

توانمندی زن در ضرب‌المثل‌های کُردی به قدرت احساسی و عاطفی قوی او که در نقش‌های مادری و همسری خلاصه می‌شود، محدود نیست. درست است که در بیشتر موارد توانایی بالای زن در مهارت‌هایی که زنانه خوانده شده‌اند، مانند امور بچه‌داری و خانه‌داری و ابراز احساسات و عواطف محدود شده است، اما در فرهنگ عامه کُرد، زنی تواناست که در مردانگی هم مرد است؛ به عبارت دیگر، مسئولیت‌هایی را که ظاهراً مردانه هستند، مانند ریاست منزل و تأمین معیشت، مشورت در امور مهم ایل و عشیره، به عهده می‌گیرد و در کنار وظایف زنانگی به خوبی از عهده آن‌ها هم بر می‌آید و در همه عرصه‌های جامعه حاضر بوده و ایفای نقش می‌کند. نمونه‌ای از این نوع ضرب‌المثل‌ها در اینجا آمده است:

له ژن ژنه و له پیاو پیاوه

le jin jine w le piyaw piyaw

در زنانگی زن و در مردانگی مرد

این گفته اشاره به زنی دارد که در کارهای زنانه توانایی کافی دارد، اما در عین حال بدون هیچ تمایزی در توانمندی‌ها و کارهای مردانه هم سرآمد است. این ضرب‌المثل بیشتر برای زنان پا به سن گذاشته‌ای به کار می‌رود که هم وظایف زنانه مانند خانه‌داری و مادری را به نحو احسن انجام می‌دهند و هم در اداره‌ی خود و خانواده‌شان از عهده وظایف مردانه مانند کسب درآمد و ریاست منزل برمی‌آیند. بنابراین آن‌ها در

مطالعه تفسیری بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کردی ۷۹

جامعه دارای احترام خاصی هستند. در موردی دیگر به توانمندی زن در رابطه با مهارت در کارهای خانه اشاره شده است:

ژنیک بینه ژنانه، پیسته بکا به هه‌مانه

Jinêk bêne jinane, pêste bka be hemane

زنی بگير كاردان، ز چرم بسازد انبان

این مورد اشاره به زنانی دارد که با کمترین امکانات به رفع نیازهای خانواده می‌پردازند و به‌جای اسراف و ریخت و پاش، از حداقل آنچه برای امرار معاش کسب می‌شود، نهایت استفاده می‌کنند. ساختن انبان از پوست دباغی‌نشده به‌وسیله یک زن شاید اغراق‌آمیز باشد، اما منظور از آن اشاره به کاردانی و توانایی بالقوه زن در برآورده کردن نیازها و امور خانواده است که به‌عنوان توصیه‌ای برای انتخاب زن عنوان شده است.

### زن: شخصیتی معماگونه

در تعدادی از ضرب‌المثل‌های کُردی، روندی متفاوت در مقایسه با موارد قبلی دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که زن نه در وضعیت غیرعقلانی و فرودستی قرار دارد و نه در موضعی قدسی و محوری، بلکه او شخصیتی با تأثیر دوگانه دارد. نمونه‌ای از این ضرب‌المثل‌ها چنین است:

ژنیش هه‌یه و ژانیش هه‌یه<sup>۲</sup>

jiniŞ heyew janiŞ heye

زن هست و درد و رنج نیز

پیامی که این ضرب‌المثل در خود دارد توجه به این مطلب است که اگر در جامعه زنانی دیده می‌شوند که شخصیت و رفتاری مناسب ندارند، نباید این وضعیت را به سایر زنان تعمیم داد که این خود منجر به دید منفی نسبت به همه زنان می‌شود. در رابطه با اداره منزل نیز این دوگانگی تأثیر زن در قالب ضرب‌المثل‌هایی عنوان شده‌اند:

مال به ژن ئاوه‌دان ده‌بی، به ژنش ویران ده‌بی

mal be jin awedan debê, be jiniŞ wêran debê

خانه از زن‌ست آباد و ویران

<sup>۲</sup> در این ضرب‌المثل حرف «ژ» که در هر دو واژه ژن (زن) و ژان (درد و رنج) هست، بازی آوایی زیبایی را آفریده است که در ترجمه آن دیده نمی‌شود.

و در موردی دیگر:

ژنی واهیه پیاو ده‌کا به پهند      هر ژنیشه پیاو ده‌کا سهر بله‌ند  
 her jinîŞa piyaw deka      jinî wa heye piyaw deka be pend  
 serbilend

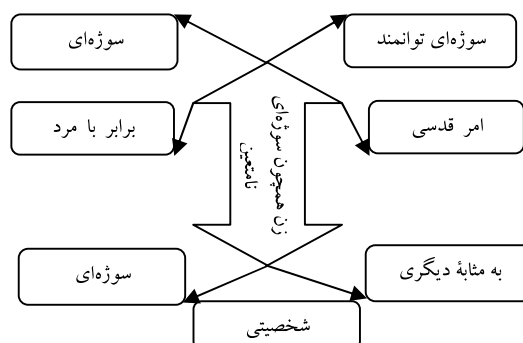
زنست کو مرد را رسوا کند      هموست کو مرد را سربلند کند

در اینجا اهمیت نقش زن در زندگی مشترک و تأثیر او بر روی موقعیت و جایگاه شوهرش مورد نظر است که از جنبه‌ای متناقض، زن گاه در حفظ آبروی شوهرش باعث سربلندی او می‌شود و گاه نیز عکس آن عمل می‌کند.

### نتیجه: زن به مثابه سوژه‌ای نامتعین

این نوشتار با اتخاذ رویکردی تفسیرگرا تلاش کرده است به ابعاد تفسیری و معنایی جایگاه زن در ادبیات شفاهی کردی که در بطن فرهنگ بومی قوم کُرد جای دارد، وارد شود و از این طریق به درک بازنمایی زن در این عرصه از ادبیات شفاهی بپردازد. با معرفی و بررسی برخی ضرب‌المثل‌ها به عنوان زمینه مناسب این پژوهش، به دلیل عمومیت آنها در بین اقشار مردم و تداوم در نسل‌های متوالی، به دنبال این هدف بودیم که حاملان ناشتاخته فرهنگ عامه به ویژه در ادبیات شفاهی کدام معانی و مفاهیم را در رابطه با زن تولید و بازتولید کرده‌اند. برای فهم این مهم ضرب‌المثل‌ها و مضامین آن‌ها با رویکرد امیک یا از نگاه افراد بومی منطقه زبانی مورد نظر مورد بررسی قرار گرفت و تلاش شد مفاهیم آن‌ها از نگاه افراد درگیر درک و ارزیابی شوند. این مطالعه نشان داد که جایگاه و بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کردی چیزی فراتر از تصورات کلیشه‌ای موجود در این زمینه است؛ به این معنا که ضرب‌المثل‌ها عرصه تولید و بازنمایی یک نظام معنایی بسیار متنوع و چندبعدی در رابطه با زن است که نمی‌توان با کاربرد رویکرد اتیک و روش‌های عینیت‌گرا آنها را درک کرد. به همین دلیل می‌توان این معانی متنوع را در قالبی تفسیری و تفهیمی به‌دست آورد. در مدل زیر ابعاد متعدد درک بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کردی در قالب یک مدل موضوعی با عنوان "زن سوژه‌ای نامتعین" ترسیم شده است.

مدل ۱: الگوی موضوعی درک بازنمایی زن به مثابه سوژه‌ای نامتعین در ضرب‌المثل‌های کردی





طبق این مدل، در ضرب‌المثل‌های کُردی از زوایای مختلف یا روایت‌های معنایی متفاوت به زن نگاه شده است و برخلاف دیدگاه‌های افراطی فرودستی یا فرادستی کامل، زن در فرهنگ کُردی دارای جایگاهی متنوع و چه بسا متناقض با هم است. در مقابل مرد، زن در مواردی غیرعقلانی یا در موقعیتی فرودست قرار می‌گیرد و گاه به مثابه دیگری کاملاً بیگانه و جدا از مرد، به‌عنوان انسانی کامل و قائم به ذات تعریف می‌شود. در مواردی دیگر، زن با مرد برابر و در موقعیتی همسان در نظر گرفته می‌شود و خصوصياتی که در فرهنگ قومی مثبت یا منفی تلقی می‌شوند در مورد هر دو جنس به کار می‌رود. در رابطه با فرودستی زن ضرب‌المثل‌هایی وجود دارند که در مقابل آن‌ها هم مواردی هستند که به توانایی و نقش نافذ زنان چه در رابطه با مرد به عنوان همسر و چه در سایر نقش‌های اجتماعی - فرهنگی مثلاً به عنوان مادر و چه مانند یک شخصیت فردی اشاره دارند. تعدادی از ضرب‌المثل‌ها چنان اهمیتی برای زن قائل شده‌اند که به او همچون وجودی قدسی محوریت داده‌اند تا جایی که شخصیت و موفقیت مرد به او وابسته می‌شود. این مقولات و مدل تماتیک استخراج‌شده از آنها بیانگر این نکته هستند که زن در ادبیات شفاهی کُردی و با تأکید و مطالعه موردی ضرب‌المثل‌ها جایگاهی متنوع دارد. در این مطالعه که بخشی از حوزه‌ی ادبیات شفاهی را میدان پژوهش خود در نظر گرفته است؛ حوزه‌ای که تمام معنی و تفسیر آن از بطن فرهنگ عامه و در نتیجه واقعیت فرهنگی قوم مورد نظر بر خاسته است، این نکته دارای اهمیت است که با وجود حاکمیت نوعی از نظام پدرسالاری در گذشته فرهنگ مردم کُرد، دیده می‌شود که در موارد زیادی زن جایگاه وسیعی از ادبیات را به خود اختصاص داده است؛ می‌توان گفت ادبیات شفاهی کُردی با جنسیت اجتماعی و فرهنگی بیگانه نیست و با آن رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌ها نشان می‌دهد که در فرهنگ قوم کُرد، زن چون انسانی نگاه می‌شود که در موقعیت‌ها و نقش‌های مختلف می‌تواند ویژگی‌ها و خصوصیات متنوعی از خود نشان دهد. با در نظر گرفتن نقش و جایگاه برجسته‌ی زن در ادبیات شفاهی باید گفت که این جایگاه نه به صورت تک‌بعدی بلکه به شیوه‌ای چندبعدی در ضرب‌المثل‌ها بازنمایی شده است.

## منابع

- پایانیانی، صلاح (۱۳۸۵) *فهره‌نگی زاره‌کی موکریان*، جلد اول، تهران، رهرو.
- (۱۳۸۷) *فهره‌نگی زاره‌کی موکریان*، جلد دوم، سلیمان، ریباز.
- توماپوا (۱۹۸۰) *ژیانی کورده واری*، ترجمهٔ همه سه عید حه مه که ریم، چاپخانهٔ زانکوی سلیمانیه.

۸۲ زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱

حافظی مهابادی، مهلا غفور (۱۳۶۲) *دیاری مهاباد*، مهاباد، سیدیان.

خال، شیخ محهممد (۱۹۰۷) *پهنای پیشینیان*، هولیر.

رخزادی، علی (۱۳۸۵) *گواره‌ی کورده‌واری*، سنندج، انتشارات کردستان.

رسول، شکریه (۲۰۰۸) *نهمه‌بی فولکلوری کوردی*، ده‌زگای موزیک و کله‌پوری کوردی موکریانی.

رش احمدی، رسول و شاهرودی، المیرا (۱۳۸۶) "ضرب‌المثل‌های تعلیمی و تربیتی کردی"، *مجله فرهنگ مردم ایران*، شماره ۱۰، ص ۲۱۵-۲۲۸.

روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۲) *گرد شهر با چراغ در مبانی انسان‌شناسی*، تهران، عطار.

سیپک، ییری (۱۳۸۴) *ادبیات فولکلور ایران*، تهران، سروش.

فتاحی، قاضی (۱۳۷۵) *امثال و حکم کُردی*، بخش دوم، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران، نی.

فلیک، اووه (۱۳۸۸) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.

محمد پور، احمد و مهدی رضایی (۱۳۸۸) "درک معنایی پیامدهای نوسازی به منطقه اورامان کردستان ایران به شیوه پژوهش زمینه‌ای"، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره نهم، شماره ۲، تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، ص ۳-۳۳.

----- (۱۳۸۷) "مبانی پارادایمی روش مردم‌نگاری و نظریه‌ی زمینه‌ای در پژوهش کیفی: اصول

نظری و شیوه‌های عملی"، *مجله پژوهش علوم انسانی*، دانشگاه بوعلی‌سینا، سال ۶، شماره ۱۷ و ۱۸، ص ۷۵-۱۱۴.

محمدپور، احمد (۱۳۸۹) *ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران، جامعه‌شناسان.

محمدزاده، حسین (۱۳۸۷) *شناسایی و ضبط ترانه‌های حین کار در کردستان*، واحد آموزش و پرورش، صدا و سیمای مرکز کردستان.

میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۰) *پژوهش عمومی فرهنگ عامه*، تهران: توس.

Barker, Eileen. (1998) "New Religions and New Religiosity," in *New Religions and New Religiosity*, Eileen Barker and Margit Warburg, eds., (Aarhus:Aarhus University Press.

Barthes Roland (1975) *The Pleasure of the Text* (1975), Hill and Wang:New York.

Berg, Bruce (2006) *Qualitative Research Methods for the Social Sciences*, New York: Ally and Becon.

Elliott, Anthony and L. Ray (2001) *Profiles in Contemporary Social Theory*, London: Sage Publications.

Esterberg, Kristin G. (2001) *Qualitative Methods in Social Research*, New York: McGraw-Hill.

Fielding, N. and J. Fielding, (1986) *Linking Data*, London: Sage Publications Ltd.

Fiske, John. (1990) *Reading the Popular*, London: Unwin Hyman Ltd.

Gabrium, J. F. (1998) *Analyzing Field Reality*, London: Sage Publications Lt.

Hall, Stuart. (1997) *Representation: Cultural Representations and Signifying Practices*, London: Sage Ltd.

Hollway, wendy and Tony, Jefferson, (2002) *Doing Qualitative Research Differently*, Lindon: Sag Publications.

مطالعه تفسیری بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کردی ۸۳

**Peirce, Charles S.** (1931) *Collected Papers of Charles Sanders Peirce*, Vol,1, Charles Hartshorne and Paul Weiss, eds., vols. 7-8, 1958, Arthur W. Burks (ed.), Harvard University Press.

۸۴ زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱